

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۱۱ فبروری ۲۰۱۷

حراج پناهندگان

درخواست کمک از خوانندگان:

خوانندگان نهایت عزیز، قبل از این که مطلبی را که می خواهم خدمت تان تقدیم دارم، توجه شما را به استمداد جلب نموده، آرزو مندم بتوانید در صورت امکان از یاری و همکاری دریغ نوزید.

وقتی در اواخر سال ۱۳۵۸ به پشاور رسیدم، رساله ای را معنون به "آرمان شهداء ما را به اتحاد دعوت می نماید" از قلم زنده یاد رفیق "میرویس فراهی" یکی از خبیر ترین افراد جنبش چپ افغانستان که در طول عمرم با وی تماس داشته ام و تازه منتشر شده بود، مطالعه نمودم.

مطالعه آن نوشته و مشاهده اوضاع آن زمان با سیل فرار افغانها به پاکستان و ایران، انگیزه ای شد، تا من هم دست به قلم برده، رساله مختصری را معنون به "هجرت است یا فرار"، نگاشته و به همان شکل رساله قبلی چاپ و منتشر نمایم.

هر چند هر دو رساله با در نظر داشت جو "مذهب زده" و حاکمیت بلامنازع "اسلام سیاسی" در پاکستان، مخاطب خود را می بایست آگاهی بخشد و به ناگزیر نوشته ها می بایست به نحوی در انطباق با آموزه های اسلامی می بود، چنانچه نوشته اولی در حد زیادی همان روحیه را انعکاس می داد، در نوشته دوم یعنی "هجرت است یا فرار" صرف آن جایی که معنای هجرت مطرح بحث قرار می گرفت، یکی از معانی آن با آیاتی از قرآن به مفهوم "دوری از گناه" مستند شده، متباقی نوشته از دید جامعه شناسانه با در نظر داشت مؤثرات سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی خدمت خوانندگان تقدیم شده بود.

نوشته در خطوط کلی خود شامل تعریف مهاجرت، انواع مهاجرت- اختیاری و اجباری-، تفاوت بین مهاجرت یا Immigration و پناهنده یا Refugee، علل بیجای شدن کتله های میلیونی مردم ما، علل تحریف پدیده پناهندگی از جانب اخوان و کشور های همسایه- ایران و پاکستان-، علل نظامی و سیاسی دامن زدن به پدیده پناهندگی از جانب اشغالگران سوسیال امپریالیستی و نوکران شان، علل دامن زدن به عین پدیده از جانب قدرت های امپریالیستی رقیب و نوکران شان، و ... می شد.

اینک که از آن تاریخ حدود ۳۸ سال می گذرد و با تأسف این قلم به هیچ یک از آنها دسترسی ندارم، از دوستانی که ممکن است آنها را تاحال نزد شان نگهداشته باشند، صمیمانه تقاضا می نمایم، تا با ارسال الکترونیک هر یک از آنها که

در دسترس دارند، نه تنها بر من منت گذارند، بلکه در باز نشر بخشی از اسناد جنبش انقلابی کشور نیز وظیفه‌شان را انجام بدهند.

و اما به ارتباط عنوان مطلبی که انتخاب شده است:

به یقین شما در جریان دو روز متوالی نوشته‌ای را که از طرف دوستان "خانه فرهنگ افغانستان" به زبانهای دری و پشتو نگاشته شده بود از نظر گذشتانده و متوجه شده‌اید که در پایتخت المان حرکتی از جانب عده‌ای از افراد با احساس در حال شکل گرفتن است که می‌خواهند علیه تصامیم حکومت مرکل/دمیزیر به ارتباط اخراج "پناهندگان افغان" از المان ایستاده شده، مانع گسیل افغانها به کام مرگ بگردند.

ممکن عده‌ای از شما خوانندگان عزیز، از طریق "بی بی سی" و یا سایر رسانه‌ها مطلع شده باشید که در چند روز اخیر، سه تن از جوانان افغان زیر سن ۱۸ سال، در جریان انتظار طولانی مدت امور پناهندگی‌شان در سویدن، خود کشی نموده‌اند.

تا جایی که از مقایسه این دو خبر برمی‌آید، می‌توان بین هر دو نکات مشترکی یافت. بی سرنوشتی افغانها و تهدید دایمی اخراج و دو عکس العمل متفاوت. یکی ایستادگی در مقابل چنین تصمیمی و دیگری، با کشتن خود راه را به مخالف و دشمن باز کردن.

به نظر من گذشته از این که خود کشی هیچ دردی را درمان نمی‌کند و باید پذیرفت آنی که می‌تواند تا آنجا در عزم خود راسخ و ثابت قدم باشد، که از بذل جانش نیز دریغ نرزد، اگر مسیر درست و سالمی را در زندگانی انتخاب نماید می‌تواند مصدر چنان کارهایی گردد که نتایج آن به هزاران تن دیگر نیز مدد برساند، قناعت به مبارزه تعدادی از افراد در خارج از افغانستان به منظور ایستادگی علیه اخراج پناهندگان افغان از این و یا آن کشور، و هر یک خود را مسوول ندانستن در قبال پیشبرد چنان مبارزه‌ای، نیز نخواهد توانست، جلو تبارز علنی سیاست‌های فاشیستی "مرکل/دمیزیر" ایستادگی نموده، مانع اجرائی شدن آن بگردد.

به نظر من گذشته از این که ما همه- آنهایی که در خارج از افغانستان زندگانی می‌نمائیم- می‌باید این مبارزه را، مبارزه خود و برای خود دانسته، شجاعانه در کنار پناهجویان کشور خود و سایر کشورها ایستاده شده، درحد توان به زمامداران فاشیست دنیای سرمایه - اینک المان و امریکا- بفهمانیم که نمی‌توانند هر آنچه را می‌خواهند انجام داده با سرنوشت میلیونها انسان گریخته از قفس‌هایی که سرمایه در این و یا آن کشور به وجود آورده، بازی نمایند، می‌باید تلاش بورزیم تا این رزمجویی را در داخل کشورهای که پناهجویان از آن می‌آیند نیز برده، به حاکمیت‌های استعمار زده، این اجازه و امکان را مساعد نسازیم تا از یک سو باعث فرار مردم از کشور و زادگاه اصلی‌شان بگردند و از جانب دیگر دست در دست کشور‌های امپریالیستی گذاشته، زمینه برگشت آنها را به جهنمی که از آن فرار نموده‌اند، با عقد قرار داد‌های ننگین، مساعد بسازند.

به صورت مشخص در این مورد می‌توان از اداره مستعمراتی کابل نام برد.

با یک نظر اجمالی در تاریخ چهار دهه اخیر و به وجود آمدن امواج پناهندگی به دور و نزدیک، همه شاهدیم که در کنار امواج اولی پذیرش پناهنده افغان در تمام کشور، حد اقل از اواسط دهه هشتاد میلادی قرن گذشته در تمام کشورها پذیرفتن افغانها به مثابه پناهنده سیاسی و آویزان کردن شمشیر داموکلس جنگ داخلی و امتناع از دادن حق پناهندگی به افغانها، مسأله‌ای بوده که ذهن صد خانواده افغان را به خود مشغول داشته است.

در تمام این مدت چه آن زمانی که "شاه شجاع روسی" یعنی "ببرک کارمل" و جانشینانش در نقش سردسته غلامان نقش ایفا می نمودند و چه هم بعد تر حتا در زمان "ببرک امریکائی" یعنی "حامد کرزی"، پناهندگان افغان در هر کجائی که بودند- به استثنای پاکستان و ایران- از طرف کشور میزبان به ناگزیر تحمل می شدند، زیرا هیچ یک از آن رژیم های مزدور و میهنفروش حاضر نبودند، با کشور های امپریالیستی قرار دادی را امضاء نمایند که بر مبنای آن قرار داد، کشور های میزبان، اجازه بیابند تا افغان ها را به افغانستان اخراج نمایند.

خلاف تمام دوره های گذشته، از زمانی که اداره مستعمراتی کابل بین "غنی" و "عبدالله" که هر دو در میهنفروشی روی اسلاف شان را سفید نموده اند تقسیم و برهه دیگری از حراج دار و ندار مردم افغانستان روی دست گرفته شد، همه شاهدیم که این اداره به دنبال حراج سایر منابع طبیعی افغانستان، یگانه چیزی را که اسلاف شان دست نخورده باقی گذاشته بودند، یعنی سرنوشت فراریان افغانستان، همان را هم در طبق اخلاص گذاشته به باداران شان پیشکش نمودند. یعنی خلاف دوره های گذشته که دولت های امپریالیستی نمی توانستند، شهروندان افغانستان را با زور به خاک شان بفرستند، وزارت امور مهاجرین و عودت کنندگان- زن ستیزی در نام گذاری وزارت خانه چنان می رساند که گویا بین میلیونها پناهنده و مهاجر افغانستان، یک زن هم نیست، که اگر می بود نمی بایست نام وزارتخانه را "مهاجرین" می گذاشتند- با وزارت یک ملا بچه "سید حسین عالمی بلخی" که از لحاظ عقیدتی همه چیز را قابل خرید و فروش می داند، قرار دادی را با کشور المان منعقد نمود که تا آن زمان حتا "ببرک" ها و "کرزی" ها نیز از امضای آن خودداری ورزیده بودند.

این وزیر به دنبال حراج منابع پول آور داخلی، با گرفتن مقداری رشوت برای شخص خودش و مقداری هم که در قرار داد رسماً قید شده است، قبول نمود که هرگاه دولت المان پناهندگان افغان را به افغانستان مسترد نماید، دولت افغانستان از آنها میزبانی خواهد نمود. در واقع عقد چنین قرارداد ننگینی به دولت المان این اجازه را می دهد تا آنهایی را که از دهن گرگ تیز دندان درگیری های درونی امپریالیزم و ارتجاع فرار نموده اند، واپس به دهن گرگ ببیندازد. بر همین مبنای، گذشته از این که آنهایی که در خارج از افغانستان به حمایت از پناهجویان دست به مقاومت می زنند، ایجاب می نماید تا این مبارزه در داخل افغانستان علیه ملا بچه ای که بعد از عمری دین فروشی اینک شغل پردرآمد "پناهنده فروشی" را نیز گرفته است و کلیت اداره مستعمراتی کابل دست به مبارزه زده، در کنار آن خانواده هائی که عزیزان شان را اخراج تهدید می نماید، سایر مردم نیز ایستاده، روز حاکمیت دوسره "ع" و "خ" و حواریون شان را به شام تار میدل بگردانند.

تا جائی که من می دانم هرگاه این دو جهت مبارزه همسو با هم - چه بهتر در پیوند با همدیگر- به پیش برده شود، به خصوص تا آن جائی که اداره مستعمراتی را وادار به عقب نشینی سازد، به یقین هیچ دولتی قادر نخواهد شد، تا فراریان از جهنم جنگ و نابودی افغانستان را واپس به آنجا گسیل داشت.